



عقد آسمانی در معراج

یکی از مکان‌هایی که در سال‌های اخیر میزبان برگزاری پیوند آسمانی زوج‌های جوان بوده «معراج شهدا» است جایی در جوار پیکر مطهر شهدای گمنام دوران دفاع مقدس که تاکنون بیش از ۶۰ زوج زندگی خود را در این فضای روحانی آغاز کرده‌اند.

این حسینیه دارای ضریحی در بردارنده شش تابوت پیکر مطهر شهدای گمنام است که در عملیات‌های مختلف هشت سال دفاع مقدس به شهادت رسیده‌اند، آن‌طور که سرهنگ ابراهیم رنگین، مسؤول ستاد معراج شهدای مرکز می‌گوید، برگزاری مراسم عقد و ازدواج در جوار مزار مطهر شهدا هیچ سازماندهی خاصی ندارد و از سال‌ها پیش این موضوع به صورت خودجوش و ذوقی و موردی از طرف مردم برگزار شده، اما در یکی دو سال اخیر میان مردم رواج بیشتری پیدا کرده است.

او می‌گوید: اولین عقد آسمانی در دی سال ۹۵ در حسینیه شهدای معراج شهدا برگزار شد. هدف ما از برگزاری مراسم عقد زوج‌های جوان در معراج و در کنار پیکر مطهر شهدای گمنام، رواج موضوع ازدواج آسان بود که طرفداران زیادی هم پیدا کرد. وقتی دو سه مراسم ازدواج در معراج برگزار شد، دیدیم که داوطلبان زیادی پیدا شدند. تا الان هم بیش از ۶۰ پیوند آسمانی در ستاد معراج شهدای مرکز برگزار شده است. گاهی برای ایام خاص مثل اعیاد، آنقدر داوطلب زیاد است که نمی‌توانیم جوابگوی همه باشیم و برای همه وقتی تعیین کنیم تا در آن روز، مراسم خود را در معراج برگزار کنند. مردم به شهدا اعتقاد زیادی دارند و همان‌طور که معتقدند مراسم ازدواج در مساجد و امامزاده‌ها اثر خوبی در روند زندگی‌شان خواهد داشت، در مورد شهدا هم اعتقاد دارند ارواح طیبه‌شان واسطه ارتباط با خدای متعال هستند. آن هم واسطه‌هایی که آنها را می‌شناسیم و چه بسا قبل از شهادت، در کوچه و خیابان هم آنها را دیده‌ایم.

در معراج شهدا، سفره عقدی هم برای زوج‌های جوان تدارک دیده شده است، رنگین توضیح می‌دهد: یک سفره عقد جبهه‌ای و شهدایی ساده داریم که برای زوجین قبل از مراسم پهن می‌کنیم تا مراسم برگزار شود. همچنین عهدنامه‌ای داریم که در متن آن زوجین عهدی با شهدا می‌بندند و همه آنها بعد از مراسم این عهدنامه را امضا کرده و از مادر یافت می‌کنند و به آنها توصیه می‌کنیم هر موقع مشکلی در زندگی مشترکشان پیش آمد به عهدشان با شهدا رجوع کنند و یک بار دیگر متن آن را بخوانند و به خاطر بیاورند با چه اهدافی زندگی خود را آغاز کرده‌اند. در کنار آن هدیه کوچکی مثل چادر به این تازه عروس‌ها هدیه می‌دهیم.

کشف‌الشهدا رسیدید و این مکان را برای آغاز زندگی مشترک‌تان انتخاب کردید، جالب است بدانید که در خانواده هر دو هم هیچ کدام از نزدیکانشان شهید نشده‌اند، آن‌طور که هادی روایت می‌کند پیشنهاد اصلی را معصومه (عروس خانم) داده است.

چرا کشف‌الشهدا؟

خانم احمدی درباره این اتفاق توضیح می‌دهد: «ما کلاس مشاوره ازدواج می‌رفتیم که یک روز آمدم کشف‌الشهدا و همان روز به دلم افتاد که همین جاقعد کنیم، البته یک سابقه‌ای پشت این تصمیم هم بود، من همیشه دوست داشتم صیغه محرمیت و عقد ازدواجم در کربلا و ساحت آقا امام حسین (ع) جاری شود، اما خب نشد، حتی دوست داشتم مشهد این اتفاق رخ دهد، ولی آن روز که آمدم اینجا با این که اولین بار مان بود، اما حس می‌کردم به من می‌گفت اینجا همانجایی است که باید این اتفاق رخ دهد، با هادی در میان گذاشتم و او هم موافقت کرد. من قبلا در اینستاگرام تصویر مراسم‌های عقد در کشف‌الشهدا را دیده بودم و خب یک ذهنیتی هم داشتم.»

صحبت از مشهد و کربلا که می‌شود هادی می‌گوید: «آن‌شاء... اولین سفر مشترک مان را مشهد می‌رویم، مشهد خیلی خوب است، می‌دانید من و همسرم خیلی دوست داشتیم همه چیز ساده باشد بعضی وقت‌ها خانواده‌ها مواردی را اجبار می‌کنند؛ این که حتما مراسمی باشد ما هم یک جاهایی دست خودمان نبود تصمیم گیر نهایی نبودیم، ولی ته دل هر دوی ما این است که با حداقل هزینه‌ها انجام شود.»

خانواده‌ها سخت نگیرند

از هادی می‌پرسم مثلاً چه مواردی را خانواده‌ها اجبار می‌کنند، قدری فکر می‌کند، می‌گویم مثلاً مهریه عروس خانم چقدر بوده است؟ احساس کردم که نمی‌خواهد پاسخ بدهد، گفتم اگر ملاحظه‌ای دارید، اجباری نیست جواب بدهید، گفت: «خودمان دوست داشتیم ۱۴ سکه باشد، ولی والدین و برخی بزرگ‌ترها ملاحظه‌ای داشتند و در نهایت تعدادش ۱۱۴ سکه شد، ولی نه من و نه همسرم اعتقادی نداریم که مهریه اگر بالاتر باشد تضمینی است برای خوشبختی و...»

از عروس خانم می‌پرسم شما در ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اید، آن هم در شرایطی که یکی از آسیب‌های اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج به خصوص در میان دختران است، معصومه می‌گوید: «برای من و دوستانم خیلی از ازدواج در این سن شگفت‌انگیز نبوده است، دوستانی دارم که زودتر از من ازدواج کرده‌اند، قبول دارم که در برخی خانواده‌ها متأسفانه فرهنگ ازدواج در سن بالا جا افتاده است، برای من خیلی مسائل اولویت نبود؛ البته اولویت‌هایی داشتم که با آن رویکرد ازدواج در سن بالا بسیار فاصله دارد، مثلاً همیشه دنبال این بودم با کسی ازدواج کنم که در رفتارش توحید و خداجویی تجلی داشته باشد، حق الناس برایش خیلی مهم باشد.» به عنوان آخرین پرسش می‌روم سراغ کادو و هدیه دادن، می‌پرسم چه هدیه‌ای از آقا داماد گرفته است، می‌گوید: «یک تابلوی زیبای امام رضا (ع) به من دادند که خیلی دوست دارم، یک دسته گل رنگس هم همان روزی که به کشف‌الشهدا می‌خواستیم برویم برایش گرفتند که خیلی زیبا و دوست داشتنی بود. من هم برایشان کتاب زندگینامه شهید «ابراهیم هادی» را گرفتم با نام «سلام ابراهیم» که دوست داشتند.»

گفت و گو با زوجی که هفته گذشته زندگی مشترک‌شان را در «کشف‌الشهدا» آغاز کردند

بام‌ها جای کبوترهایی است...



نام کوچک‌شان هادی و معصومه است، یکی «هدایت‌کننده» و دیگری «پاک و بی‌گناه» آن‌طور که از نام کوچک‌شان می‌توان معنی کرد، دو جوان تحصیلکرده و عاشق که همین هفته گذشته و همزمان با ولادت حضرت زینب^۳ قدم در راهی نو گذاشتند و زندگی و پیوند مشترک‌شان را جشن گرفتند.

هادی محبی و معصومه احمدی، یکی ۲۴ ساله و دیگری ۲۰ ساله در بهترین سن ازدواج کرده‌اند و هم در فضا و مکانی عهد یکی شدن بستند که برای بسیاری می‌تواند راهنما و الگوبخش باشد. این دو جوان دست پدر و مادرهایشان را گرفتند و با سادگی هر چه تمام‌تر به «کشف‌الشهدا» رفتند و خطبه عقد‌شان را جاری کردند و همین بیانه‌ای شد تا چار دیواری سراغ‌شان برود و گپ و گفتی صمیمی با آنها داشته باشد.

بامداد محمدی

آقا داماد چه کاره‌اند؟

سؤال اول این مصاحبه پرسشی است که این روزها از عروس خانم احتمالاً زیاد می‌پرسند، «آقا داماد چکاره هستن؟» هادی (داماد) می‌خندد و خودش جواب را می‌دهد: «من متولد اردیبهشت ۱۳۷۳ هستم، دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد تهران شمال و فعلاً در حال دفاع پایان‌نامه‌ام.» پرسش بعدی قاعدتاً باید این باشد که عروس خانم چکاره هستند؟ خانم احمدی (عروس خانم) می‌گوید «من متولد مرداد ۱۳۷۷ هستم و دانشجوی رشته مهندسی شیمی در دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات.»

حسابداری عشق

می‌پرسم با توجه به تفاوت رشته و دانشگاه بعيد است که در محیط دانشجویی باهم آشنا شده باشید که هادی صحبتیم را قطع می‌کند و می‌گوید: «خیر، آشنایی ما از طریق معرفی خانواده‌ها بود، یعنی دوست پدرم معرفی کردند. پدر من هم حسابدار است و پدر عروس خانم هم حسابدار هستند و دوست مشترکی دو خانواده را به هم معرفی کردند.»